

نقش جلال الدین فارسی در شروع تروریسم سالهای آغازین انقلاب به ویژه ترور مرتضی مطهری

و مکرو مکرالله و الله خیرالماکرین

بعد از ترور مرحوم مطهری، سپهبد قرنی و مهدی عراقی در سال ۵۸، برای اینجانب که در بحبوحه انقلاب در کار رسانه ای بودم یک چیز واقعاً مسئله شده بود؛ هر سه را یک گروه جوان با سابقه مذهبی پررنگ بنام فرقان ترور کرده بود. بنابراین از خودم می پرسیدم از نظر ترور کنندگان چه موضوع مشترکی، در مطهری، قره نی و عراقی وجود داشته و یا می توانست داشته باشد که هدف این کار تروریستی واقع شدند؟ نتیجه زیر منطقی این بود که ترور هر سه نفر، به منظور ضربه زدن به هدف مشترکی رخ داده و بنابراین باید موضوع واحدی از نظر ترور کنندگان در میان آنها باشد یا آنها را به هم مربوط کرده باشد. علیرغم اینکه اولی آیت الله و شخصیتی روحانی و مذهبی، دومی یکی از امرای ارتش و سومی یک شخصیت معمولی بازاری است. ارتباط منطقی مابین این سه نفر که از نظر ترور کنندگان هر سه در یک ردیف، قرار گرفته و ترور شده اند، کدام و یا کدامها می تواند باشد؟

وجود اینکه هر سه نفر ترور شده از سه طبقه مختلف اجتماعی، حرفه ای و مقامی بودند اما هر سه در دو وجه با هم مشترکند: وجه اول مشترک میان هر سه، نزدیکی و نفوذ و اعتماد آنها نزد آقای خمینی رهبر انقلاب و وجه دوم خارج بودن آنان از حزب جمهوری اسلامی بود.

گفتن ندارد که آقای مطهری از اعتماد کامل آقای خمینی برخوردار بود و بدین علت تا ایشان ترور نشده بود، رئیس شورای انقلاب و بلکه گرداننده اصلی آن بشمار می رفت و ایشان بفرمان آقای خمینی، مأمور تشکیل شورای انقلاب و مصاحبه کردن با سایر کسانی که برای عضویت در شورای انقلاب در نظر گرفته می شدند، بود. (۱)

آقای هاشمی رفسنجانی هم صراحت دارد که در تشکیل حزب جمهوری اسلامی، آقای مطهری مخالف بود و با حزب همکاری نکرد. البته وی می گوید آقای خمینی هم موافق تشکیل حزب نبود اما بر اثر سماجت و پافشاری اینجانب پذیرفتند که حزب تشکیل بشود. (۲)

مرحوم مهدی عراق هم از نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ ببعد تا زمان ترور، شخص مورد اطمینان و اعتماد آقای خمینی بود و در نقش مباشر و مسئول تدارکات ایشان عمل می کرد. و اما آقای تیمسار قرنی؟

تیمسار ولی الله قرنی در کوتای ۲۸ مرداد سیاه علیه دکتر مصدق شرکت داشته (۳) و بعد رئیس رکن ۲ ارتش شده است و در رابطه با کودتای (۴) خود علیه حکومت محمدرضا شاه در سال ۱۳۳۸ حمایت کامل آمریکا را برای خود کسب کرده بود. ولی کودتای وی بوسیله انگلیسی ها لو داده شد و در نتیجه، اول، از کار برکنار و بعد دستگیر شد ولی بخاطر برخورداری از حمایت آمریکایی ها، از اعدام او صرف نظر شد، اما از ارتش اخراج گردید. (۵)

زمانی که آقای خمینی در پاریس بود و انقلاب اوج گرفت، نام سپهبد قرنی به عنوان نخست وزیر احتمالی و یا ریاست ستاد ارتش بر سر زبانها افتاد و از همان موقع معلوم بود که رابطه محکمی با آقای خمینی و طبعاً سایر سران انقلاب دارد. وی در رابطه با ارتش و اشرافی که بر آن داشت، با سران ارتش و سپهبد فردوست در ارتباط بود و از طریق سپهبد فردوست، امرای ارتش را از دست زدن به اعمال بچه گانه بر حذر می داشت. در رابطه با ارتش و ساواک و مسایل امنیتی و اطلاعاتی با آقای مهندس بازرگان نخست وزیر و دکتر سبحانی نیز در رابطه و مورد شور بود. البته آقای قرنی پس از تشکیل دولت موقت، با دولت و آقای مهندس بازرگان بر سر مسائل ارتش و کردستان اختلاف پیدا کرد که در نهایت، این اختلافات موجب شد که وی از ریاست ستاد کل ارتش استعفا بدهد. (۶)

بنا به گفته رئیس محافظین قرنی (ح - ل) و دیگران به اینجانب، بعد از آنکه تیمسار قرنه‌نی از سمت خود استعفا داد، آقای خمینی او را خواست و به قم دعوت کرد و در جلسه‌ای که در قم با آقای خمینی داشت، آقای خمینی به او گفته بود، «آماده باش و وزیرانت را انتخاب کن که به همین زودیها، شما به نخست وزیری منصوب خواهید گردید.» تیمسار قرنه نی نیز آمادگی خود را اعلان کرده بود. مطلعین دیگر به نویسنده اظهار داشتند که تیمسار قرنی در همان سفر و بعد از ملاقات با آقای خمینی بطور پنهانی با آقای شریعتمداری نیز دیدار کرده بود. بهرحال بعد از این جلسه به فاصله چند روز تیمسار

قرنی ترور شد. البته آتموقع اعلان شد که وی به وسیله گروه فرقان ترور شده است، ولی احتمالاً ترور تیمسار قرنی در رابطه با نامزدی وی به نخست وزیری از طرف خمینی بی ارتباط نبوده است. آقای بنی صدر در حاشیه این موضوع نوشته است: (۵)

"مطهری هم چند روز بعد از آنکه نزد اینجانب آمد و ابراز نگرانی کرد توسط همان گروه کشته شد." (۶)
اما گویا کسانی که قبلاً خطر را احساس کرده بودند نگذاشتند کار به آنجاها بکشد و در دم او را ترور کردند. بعد هم اعلان شد که گروه فرقان وی را ترور کرده است و بعد از مدتی هم اعلان شد که گروه فرقان کشف و سران آن دستگیر شده‌اند. خلاصه، هر سه نفر بالا، از طریق ترور، هر سه بنام گروه فرقان، از صحنه تحولات جمهوری اسلامی خارج شدند.

بعد از اعلام کشف گروه فرقان، محاکمات این گروه و رهبر آن آقای گودرزی که متهم به ترور مرحوم مطهری و تیمسار قرنی و حاج مهدی عراقی بودند، کاملاً پشت درهای بسته انجام گرفت و معلوم نشد که اینها که بقول زعمای دادستانی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی قاتلین شخصیت‌های فوق بوده، چه کسانی بوده‌اند و چرا دست به انجام این ترورها زده‌اند و چه رابطه‌ای از نظر اینان بین تیمسار قره نی، مطهری و حاج مهدی عراقی وجود داشته است. در آن دوران شایع بود که مسئول بازجویی اینان آقای معادیخواه یکی از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، بوده است و وی مخفیانه از آنها بازجویی بعمل آورده و بعد هم بدون سروصدا با اعدام چند نفر و از جمله آقای گودرزی به این مسئله خاتمه داده شد.

آنچه گفته شد اطلاعاتی بود که قبلاً آن‌ها را بدست آورده بودم و در کتاب "پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد" آورده شده است. اما به تازگی آقای جلال الدین فارسی در میز گردی تحت عنوان "باز خوانی پرونده بنی صدر"، که از خبرگزاری حکومتی فارس منتشر شده است سر نخ مهمی از جریان آن ترور ها بدست میدهد.

آقای جلال الدین فارسی به همراه صادق زیباکلام در تاریخ شنبه ۳۱ خرداد/۸۷ با شرکت در این میز گرد بنا به گزارش خبرگزاری پارس چنین گفته است:

"بعد از اینکه بنی صدر رئیس جمهور شد، آقای بهشتی از من خواست پیش آقای هاشمی رفسنجانی بروم که آن زمان رئیس مجلس بودند. آقای هاشمی گفت امروز در جلسه مجلس بصورت مخفیانه رأی گیری کردیم که بنی صدر رأی بسیار کمی آورد، اما اگر آقای فارسی حاضر باشد نخست وزیر بشود، مجلس رأی قاطعی به ایشان می دهد. گفتیم من ننگ دارم در دولتی که بنی صدر رئیس جمهورش باشد نخست وزیر باشم. هر چه اصرار کردند من نپذیرفتم. عده ای می گویند من نخست وزیری دولت بنی صدر را به این دلیل نپذیرفته ام چون قدرت طلب بوده ام و به کمتر از ریاست جمهوری راضی نبوده ام، اما اینطور نیست چون که من اگر می خواستم با بنی صدر بر سر قدرت جنگ کنم قبل از آن که او رئیس جمهور شود از صحنه حذفش می کردم." (۷)

بنابراین سند، با این بیان آقای فارسی تصریح می کند که اگر می خواست، قبل از اینکه بنی صدر رئیس جمهور بشود، می توانست او را حذف کند. این سخن شگفت ایشان جز این معنی می دهد که اعتراف کرده است که در موقعیتی بوده است که می توانسته کسانی در حد بنی صدر را هم ترور کند. زیرا حذف کردن در آن زمان تنها از راه ترور و حذف فیزیکی امکان پذیر بود و الا ایشان چه وسیله دیگری برای حذف بنی صدر قبل از رئیس جمهور شدن در دست داشت؟
آقای فارسی در فراز بعد آشکارتر مکنونات قلبی خودش را بروز می دهد. خبرگزاری فارس خبر می دهد که فارسی با این بیان که هیچ کس دیگر جز من نمی توانست بنی صدر را حذف کند، اظهار داشت:

"همین گروه فرقان که استاد مطهری و افراد دیگر را به شهادت رساندند، حاضر بودند همه را از بین ببرند الا بنده را. گروه فرقان دو نفر را قبول داشتند؛ یکی دکتر شریعتی و یکی هم بنده را. به همین دلیل من در جانی سخنرانی کردم و گفتم عده ای هستند که دکتر شریعتی و بنده را قبول دارند، اما امام خمینی را قبول ندارند و این ها همان خوارج هستند." (۸)

آقای فارسی در این گفته خود، چند مطلب را نا خود آگاه، آشکار کرده است:

- ۱- گروه فرقان استاد مطهری و دیگران را به شهادت رسانده اند.
- ۲- گروه فرقان تنها ایشان و آقای دکتر شریعتی را قبول داشته اند.
- ۳- بعد از انقلاب هم که آقای دکتر شریعتی در قید حیات نبوده اند، فقط تنها ایشان بوده است که مورد قبول گروه فرقان بوده است.
- ۴- این گروه حاضر بوده اند همه را از بین ببرند، الا آقای فارسی را. و بنابراین وی؛

۵- با گروه فرقان رابطه داشته و آن‌ها و اهدافشان را می‌شناخته که فقط دکتر شریعتی و آقای فارسی را قبول داشته و حاضر هم بوده اند، همه، بجز آقای فارسی را به قتل برسانند.

۶- پس می‌دانسته که این گروه یک گروه مسلح تروریستی هستند و با آنها هم مراوده داشته است.

۷- اما چرا قبل از وقوع ترور‌ها به مسئولین امنیتی اطلاع نداده است که چنین گروهی را می‌شناسد؟

ممکن است آقای فارسی جواب بدهد که من آن‌ها را می‌شناختم ولی از کجا می‌دانستم که اینها قصد ترور چنین افرادی را دارند. حتی در این صورت باید، پاسخگو باشد که چرا بعد از اولین ترور به مسئولین اطلاع نداده است تا مانع ترور‌های دیگران بشوند؟ اما خود آقای فارسی بطور صریح، اذعان دارد که: "همین گروه فرقان که استاد مطهری و افراد دیگر را به شهادت رساندند، حاضر بودند همه را از بین ببرند الا بنده را." (۹) و این حرف جای اعوجاج ندارد که آقای فارسی با آنها رابطه داشته و از ماهیت و کم و کیف آنها آگاه بوده است.

با توجه به نکات فوق، آیا با زبان بی‌زبانی، آقای فارسی امروز بعد از سی سال، مثل روز روشن اقرار نمی‌کند که گروه فوق، گروهی بوده اند که او و دارو دسته اش آن را مسلح کرده و برای حذف دیگران، آن را در اختیار داشته اند؟

حقیقت آنستکه این دارو دسته در عین حالی که عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند، گروه مسلح ترور برای حذف کسانی که فکر می‌کردند در آینده، مانعی بر سر راه بدست گرفتن قدرتشان خواهند بود و با بودنشان ممکن است قدرت از دستشان بدر رود، اگر می‌توانستند و امکان بدستشان می‌آمد، از طریق ترور به حذف آنان می‌پرداختند.

آقای مطهری نظر به اینکه با حزب جمهوری اسلامی هماهنگی نداشت و در تأسیس حزب هم شرکت نکرد و از طرف دیگر مورد اعتماد و صاحب نفوذ نزد آقای خمینی بود، ترور وی برای تصاحب قدرت، لازم می‌آمد. اینستکه امروز آقای فارسی از این ترور‌ها بوسیله گروه فرقان تا حدودی پرده بر می‌دارد.

به عنوان پژوهشگری از خیل پژوهشگران تاریخ انقلاب ایران و کسی که عمری را در پای آرمانهای انقلاب بزرگ ۵۷ گذاشته است، انتظار دارم اگرچه مسئولان قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی برای قتل دگر اندیشان حساسیتی ندارند، حداقل آنگونه که خود مدعی هستند آقای مطهری معلم انقلاب بوده است، خون این دانشمند دینی بزرگ را بی‌ارزش نپندارند و این سخنان آقای فارسی را به جد مورد تعقیب قرار دهند. خداوند ایران و ایرانی را از شر جنون خشونت‌آمیز قدرتمداران مصون دارد.

محمد جعفری لندن ۷ تیر ماه ۸۷

یاد داشته‌ها:

- ۱- گروگان‌گیری و جانشینان انقلاب، از محمد جعفری، چاپ اول، ۸۶، ص ۸-۴
- ۲- انقلاب و پیروزی، هاشمی رفسنجانی، زیر نظر محسن هاشمی، به اهتمام عباس بشیری، ص ۲۱۸-۲۱۵
- ۳- پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص ۲۲۸
- ۴- همان سند، ص ۲۸۷
- ۵- همان سند، ص ۲۸۷ و ۲۲۹
- ۶- همان سند، ص ۲۲۹
- ۷- میزگرد باز خوانی پرونده بنی صدر- ۲، ۳۱. تیر/ ۸۷
- ۸- همان سند
- ۹- همان سند